

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۵
مشرق موعود
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۶
۱۳۹۷

فصل‌نامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز

پیشینه‌شناسی و نقد ادعای نبوت سران بابیت و بهائیت

محمدعلی پرهیزگار^۱
عزالدین رضانزاد^۲
رحمان عشریه^۳

چکیده

سران بابیت و بهائیت از جمله متنبیان سده‌های اخیر هستند که با استناد به روایات دعوت قائم موعود به امر جدید، از ادعاهای نبوت و رسالت سخن گفته‌اند و با رونمایی از دو کتاب «بیان» و «اقدس» ادعای نسخ شریعت اسلام و ظهور شریعت تازه و کتاب آسمانی جدید دارند و با شعار اُمّی بودن در پی القای تازگی و بداعت ادعاها و آموزه‌های‌شان به مخاطب هستند. این نوشتار با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی و نقد ادعاها و اقدامات سران این جریان‌های سیاسی - مذهبی به پیشینه‌شناسی مسئله در جریان‌های باطنی پیشین (اسماعیلیه، نصیری، حروفیه، پسیخانیه و...) پرداخت و نتایج به دست آمده از تحلیل اسناد و مدارک تاریخی، گواه آن است که ادعاهای علی‌محمد شیرازی و حسین‌علی نوری، ریشه در جریان‌های باطنی پیش از آنان دارد و در حقیقت ادعاهای به ظاهر تازه سران بابیت و بهائیت بازگوی سخنان کهنه جریان‌های پیش از آنان است.

واژگان کلیدی:

نبوت، پیشینه بابیت و بهائیت، خاتمیت، نسخ اسلام، علی‌محمد شیرازی، حسین‌علی نوری.

-
۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (map@bahaiat.com).
 ۲. دانشیار جامعة المصطفی العالمیة قم.
 ۳. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

مقدمه

دو جریان بابیت و بهائیت از مدعیان معاصر مهدویت و نبوت هستند. علی‌محمد شیرازی (ملقب به باب و بنیانگذار جریان بابیت) ادعای مهدویت کرد. سپس با بهره‌گیری از احادیثی که مهدی را صاحب امر جدید و کتاب نو می‌داند، از نبوت سخن گفت. حسین‌علی نوری (ملقب به بهاء و بنیانگذار بهائیت) نیز در پی اثبات این ادعا برآمد تا پس از او با بهره‌گیری از بشارتش (من یظهره اللهی)، ادعای نبوت جدید را مطرح کند. این دو در ادعاهای‌شان از امّی بودن خود سخن راندند تا بداعت و تازگی ادعاهای خود را به مخاطب القا کنند؛ لیکن شواهد فراوانی نشان می‌دهد که سران این دو فرقه از جریان‌های پیش از خود اثرپذیرفته و الگو گرفته‌اند. برخی از فرقه‌نگاران معاصر نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند:

نویسنده^۱ از تأثیر جریان‌های اسماعیلیه بر بهائیت می‌نویسد (هاجسن، ۱۳۸۷: ۳۷۸) و محقق مدخل پسیخانیه^۲ نیز گرایش نقطویان به بابیت و یاری رساندن به علی‌محمد شیرازی در پروژه دین‌سازی را گزارش می‌کند. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲) صاحب کتاب^۳ نیز از قرائنی سخن می‌گوید که از الگوگیری بابیت از حروفیه و نقطویه پرده برمی‌دارد. (خیایوی، ۱۳۷۹: ۲۱)

این نوشتار نخست به طرح ادعاها و اقدامات این دو جریان در موضوع نبوت و پیشینه‌شناسی آن می‌پردازد. سپس اعترافات و تناقضات آنان را بیان کرده و در نقد گفتار و کردارشان می‌کوشد.

ادعاهای نبوت و رسالت

این بخش به بیان ادعاها و اقدامات سران بابیت و بهائیت در موضوع نبوت و پیشینه آن‌ها می‌پردازد: مطالعات قرآنی

تصریح در ادعا

شیرازی پس از ادعاهای نادرست بابیت و مهدویت، ادعای نبوت را مطرح کرد و در نامه‌ای (ادعایی) به شهاب‌الدین آلوسی از بعثت الهی خود پس از رسالت حضرت محمد نوشت. (بلاغی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۳) وی در کتاب^۴ از لزوم وجود حجت الهی و کتاب آسمانی در هر عصر و زمان می‌نویسد و مدعی است که در سال ۱۲۷۰ق، او حجت الهی و کتابش^۱ مصحف آسمانی است. (شیرازی، ۱۳۲، واحد ۱، ۳) وی در این نوشته، ضمن تأیید نبوت پیامبر اسلام بر اعتبار و حجیت کتاب خود

۱. علی‌محمد شیرازی کتاب «بیان» را کتابی آسمانی و معجزه خود می‌خواند.

(بیان) تأکید می‌کند و خود را حجت خدا در زمین می‌نامد که این، ادعای بعثت و نبوت است. (شاه‌رودی، ۱۳۹۲: ۵۸) او در کتاب بیان فارسی با کاربست مغالطه، ادعای نبوت خود را با نبوت و رسالت حضرت عیسی؟ ع؟ و پیامبر خاتم؟ ص؟ مقایسه کرده و چنین می‌نماید که مخالفان ادعاهای او، همانند مخالفان عصر پیامبر خاتم؟ ص؟ هستند که نخست با ایشان مخالفت می‌کردند؛ سپس ایمان آوردند. وی علت مخالفت مخالفان صدر اسلام را این‌گونه می‌نماید که در ابتدا نمی‌دانستند که بعثت حضرت محمد؟ ص؟ همان ظهور حضرت عیسی؟ ع؟ به نحو اشرف است و کتاب قرآن همان انجیل تکامل یافته است؛ هنگامی که دانستند ایمان آوردند. اگر این حقیقت بر مخالفان من نیز آشکار شود که ظهور قائم بیان (شیرازی) همان رسول الله ﷺ به نحو اشرف و همان قرآن کریم است که به نحو اشرف نازل شده است، هیچ یک از مؤمنین به قرآن از دین خود خارج نشده و در چشم به هم‌زدنی ایمان آورده و بیان را تصدیق می‌کردند؛ چون عدم ایمان به من نزد خدا مردود است. (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۵۵) از این مغالطه شیرازی و دیگر نوشته‌های او روشن می‌گردد که او خود را برتر از همه انبیاء الهی می‌انگاشت و مظهر نفس پروردگار می‌پنداشت. وی عقیده داشت که با ظهورش آئین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن به پا می‌شود. (شیرازی، بی‌تا: ج ۳، ۱۸)

نوری نیز از قافله ادعاهای شیرازی بازماند و در قالب مناجات با خدا، از بعثت الهی و ادعای نبوت خود سخن گفت. (نوری، ۱۳۱۰: ۲۱۳) در این باره گزارش‌های بسیاری از سران و مبلغان بهائیت رسیده است: الف) عباس افندی (دومین سرکرده بهائیت و ملقب به عبدالبهاء) شیرازی و نوری را از پیامبران مستقل معرفی می‌کند: آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده‌اند مانند حضرت ابراهیم علیه السلام حضرت موسی علیه السلام حضرت مسیح علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت اعلی و جمال مبارک. (افندی، ۱۹۸۸: ۱۲۴)

ب) شوقی افندی (از سردمداران بهائیت و ملقب به ولی امر الله) شیرازی را مظهر امر الهی و حامل ودیعه ربانی دانسته و از قول او درباره عظمت مقام رسالتش می‌نویسد که وی خود را وجه خدا و نور او می‌دانست. (افندی، ۱۹۹۲: ۴۰)

ج) اسلمنت (از نویسندگان بهائیت) در گزارش ادعاهای شیرازی به اکتفا نکردن وی به ادعای مهدویت اشاره کرده و می‌نویسد که او با انتخاب لقب «نقطه اولی»، خود را در شمار انبیای مؤسس شریعت قرار داد. (اسلمنت، ۱۹۸۸: ۲۴-۲۵)

د) محمدحسینی (از نویسندگان بهائیت) مراد از واژه «باب» را بابیت مدینه الهیه می‌داند که شیرازی نخستین باب برای ورود به مدینه الهیه بود. وی مراد حقیقی از بابیت را مقام رسالت و یا مظهریت می‌داند. (محمدحسینی، ۱۹۹۵: ۱۹۱)

اقدامات مشابه مدعیان

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ادعاهای شیرازی و نوری درباره نبوت تشابه‌های بسیاری با مدعای جریان‌های انحرافی پیشین مدعی نبوت دارد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نفی خاتمیت پیامبر اسلام

شیرازی و نوری با پرده‌برداری از ادعای نبوت خود، خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را نفی کردند.^۱ عباس افندی نیز در تأیید این نفی می‌نویسد: حقیقت نبوت که کلمه الله و مظهریت کامله است، بدایتی نداشته و نهایی ندارد. (افندی، ۱۹۸۸: ۱۱۵)

تاریخ بشریت، مدعیان دروغین بسیاری را به خود دیده است که از نبوت و رسالت خود سخن رانده و خاتمیت را نفی کرده‌اند؛ لیکن گزارش‌های اندکی از ادعاهای بی‌پرده آنان رسیده است:

الف) غلات

غالیان به تفکر در باب نبوت و انواع مختلف تأییدات و الهامات الهی علاقه نشان دادند. در نتیجه این تفکرات، مفهوم نبوت و پیامبری را از نو زنده کرده و امکان تکرار این امر را به تصور درآوردند که خدا می‌تواند از طریق میانجی‌ها و فرستادگان دیگری پس از حضرت محمد ص؟ آدمیان را مخاطب قرار دهد؛ از این رو اغلب اقتدار و قدرت پیامبری را به امامان خویش نسبت می‌دادند. (دفتری، ۱۳۸۳: ۸۰)

ب) منصوریه

اشعری قمی در گزارش ادعای نفی خاتمیت ابومنصور عجلای آورده است که او معتقد بود پیامبران خدا منقطع نمی‌شوند و نبوت، خاتمیت‌پذیر نیست. (اشعری قمی، ۱۳۸۷: ۲۸۸) شهرستانی نیز اعتقاد ابومنصور عجلای به پی‌درپی بودن رسولان و ادامه‌دار بودن رسالت را گزارش کرده است. (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۲۱۰)

ج) جریان‌های اسماعیلیه

دفتری (از اسماعیلی‌پژوهان معاصر) نیز در گزارش عقاید اسماعیلیان پیشافاطمی آورده است که اسماعیلیان پیش از دوره فاطمی نیز بر این باور بودند که در هر عصری برای خدا حجتی در روی زمین است، خواه

۱. در حالی که آثار آنان مملو از اعترافات بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

به صورت نبی یا رسول. (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۵۰)

(د) نصیریه

اشعری قمی می‌نویسد که محمد بن نصیر از مدعیانی بود که خود را پیامبر فرستاده شده از سوی علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) می‌دانست. (اشعری قمی، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

(ه) اهل حق

نورعلی الهی (از سردمداران اهل حق) نیز از جمله کسانی است که ادعای نبوت دارد. (الهی، ۱۳۷۳: ۶۴۴) این در حالی است که پیروان اهل حق، حضرت محمد؟ ص؟ را آخرین پیامبر الهی می‌دانند. (القاضی، ۱۳۶۱: ۱۱۲)

(و) نقطویه

ذکاوتی (از فرقه پژوهان معاصر) در معرفی محمود پسیخانی (سرکرده جریان نقطویه) می‌نویسد که وی شاگرد فضل‌الله حروفی، مردی دانشمند و از دین‌آوران و مدعیان مهدویت یا نبوت به معنای خاص بوده است. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) این ادعای محمود، دلیل بر اعتقاد نداشتن وی به خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

هزاره‌گرایی

بهائیت در طرح ادعای نبوت نوری، نظریه هزاره‌گرایی را بازگو کردند. (پرهیزگار، ۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۱۸) لیکن در مقام اثبات نیز نیازمند بشارت دین اسلام بر نبوت وی بودند. از این‌رو در پی اثبات مهدویت شیرازی برآمد تا با اثبات ادعای مهدویت وی، از مژده او به ظهور «من یظهره الله» بهره برده و نوری را «من یظهره الله» موعود شیرازی (به عنوان امام دوازدهم شریعت اسلام) معرفی کنند.

دیرینه هزاره‌گرایی در اسلام، به جریان‌های باطنی، به ویژه اسماعیلی باز می‌گردد. در تفکر اسماعیلی شش پیامبر ناطق با کتاب و شریعت خاص وجود داشته است که ششمین آن‌ها پیامبر اسلام است. دوره هر یک از آن پیامبران هزار سال دانسته می‌شده است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۵)

ادعاهای پی‌درپی

شیرازی و نوری ادعاهای بسیاری را بیان کرده‌اند. شیرازی از بابیت، مهدویت و نبوت آغاز کرد و به الوهیت رسید. نوری نیز از ادعاهای نبوت و الوهیت سخن راند.

شیرازی ادعای بابیت و حکم کردن بر اساس قرآن را توجیه کرده و چنین می‌نماید که ادعاهای پلکانی او پوششی برای جلوگیری از اضطراب مردم از دین جدید بوده است. (شیرازی، بی‌تا: ج ۴، ۳۹)

دیرینه این مدعیان پلکانی به جریان‌های فکری پیش از بابیت و بهائیت

باز می‌گردد:

الف) جریان‌های اسماعیلیه

به گزارش نوبختی، قرامطه محمد بن اسماعیل را امام مهدی، قائم و پیامبر می‌دانستند و به کفر دیگر مسلمانان گواهی می‌دادند. (نوبختی، ۱۰۵-۱۱۱؛ شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۶۲۰-۶۲۱) ابوالخطاب (از غالیان عصر امام صادق علیه السلام) نیز از جمله کسانی است که مدعی نیابت و وصایت امام صادق علیه السلام بود؛ (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۰۷ و ۱۶۴) لیکن پس از آن که از سوی آن حضرت طرد شد، چنین تعلیم می‌داد که در هر دوره‌ای دو پیامبر هست: یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش. در دوره امام صادق علیه السلام نیز آن حضرت پیامبر ناطق و ابوالخطاب پیامبر صامت بوده است، (همو، ۱۰۷) از این رو ابوالخطاب از ادعای بابیت و وصایت به ادعای نبوت پرداخت.

ب) مغیریه

شهرستانی (از ملل و نحل نویسان) فرقه مغیریه را با دو ادعای پی‌درپی (امامت، سپس نبوت) مغیره بن سعید العجلی گزارش می‌کند. (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۲۰۷-۲۰۸) طاهر بغدادی (از فرقه پژوهان) باور پیروان مغیره بن سعید العجلی به امامت و مهدویت مغیره، سپس نبوت او را گزارش می‌کند و دلیل آنان را حدیثی می‌داند که از موافقت اسم مهدی با اسم پیامبر خاتم خیر داده است. (بغدادی، بی‌تا: ۱۴۶)

ج) منصوریه

در زمان امام باقر علیه السلام؟ ع؟ شخصی به نام ابومنصور برای ایشان تبلیغ می‌کرد. او مدعی بود وصی آن حضرت است و پس از رحلت ایشان، ادعا کرد که امامت به وی تفویض شده است؛ ولی اندکی بعد ادعای پیامبری نیز کرد و گفت به آسمان صعود کرده و در آن جا خدای سبحان دست بر سر او کشیده و به زبان سربانی با وی سخن گفته و او را برای پیامبری به زمین فرستاده است. ابومنصور نیز درباره آفرینش نظریاتی ابراز می‌داشت که برخی از وجوه تعالیم او به شکلی نارسیده، پیشینه برخی از عقاید اسماعیلیه است. (دفتری، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۹)

د) حروفیه

ذکاوتی در گزارش حروفیه آورده است که فضل‌الله نعیمی استرآبادی (سرکرده جریان حروفیه) بر این باور بود که او همچون آدم علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه خداست و همه آرمان‌های صوفیانه و شیعیانه درباره نجات عالم به وسیله خون، در او جمع است و در عین حال مهدی و ختم الاولیاء و پیغمبر و خداست. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۱۷۱)



ه) پسیخانیه

ذکاوتی درباره تتابع ادعاهای محمود پسیخانی می‌نویسد که شاگرد فضل‌الله حروفی مردی دانشمند و از دین‌آوران و مدعیان مهدویت یا نبوت به معنای خاص بوده است. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

و) مشعشعیه

محمد بن فلاح مشعشع گاه از ادعاهایش کاسته و خود را جانشین امام دوازدهم می‌شمارد و زمانی منتظر فرصت مناسب بود تا دعوی خود را به مهدی‌گری، پیامبری (کسروی، ۱۳۶۴: ۲۴) تا خدایی تبدیل کند. از او پیداست که مشق قرآن‌سازی می‌کرده است. (همو، ۳۶)

وعده ظهور

علی‌محمد شیرازی پیش از مرگش، وعده ظهور شخصی با عنوان «من یظهره الله» را داده بود که در آینده ظهور خواهد کرد. او به پیروان خود وصیت می‌کند که اگر ندای او را پس از ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال شنیدید، هیچ بهشتی بزرگ‌تر از ایمان به او و اطاعت از وی نیست. (شیرازی، بی‌تا: ج ۳، ۶۰-۶۱) حسین علی نوری ۱۹ سال پس از نخستین ادعای شیرازی (در سال ۱۲۷۹ قمری) خود را «من یظهره الله» وعده داده شده شیرازی نامید (اسملت، ۱۹۸۸: ۴۰) و دعوتش را مبنی بر موعود بیان (من یظهره اللهی) و همه کتاب‌های آسمانی و ظهور کلی الهی بودن برای گروه اندکی از بابیان آشکار کرد. (هاجر، بی‌تا: ۵۶؛ قدس جوراچی، بی‌تا: ۱۶۷؛ آیتی، ۱۳۴۲: ج ۱، ۲۵۷)

این‌گونه از موعودگرایی را در انحرافات حروفیه نیز می‌توان یافت. ذکاوتی در گزارش بشارت ظهور و موعودگرایی در جریان نقطویه می‌نویسد که نقطویان خیلی پیش از آن‌که شاه عباس بر تخت بنشیند، بشارت ظهور موعود نقطوی را می‌دادند و حتی شاه‌طهماسب را مهدی می‌خواندند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۴؛ پرهیزگار، ۱۳۹۴: ۱۳۴)

کتاب‌آوری

علی‌محمد شیرازی در پی ادعاهای خود مدعی آوردن کتابی آسمانی به نام شد که فرصت نیافت آن را کامل کند. این کتاب مشکلات فراوانی دارد که شیرازی در توجیه آن‌ها می‌نویسد:

۱. در هر زمانی کسانی مدعی تطبیق عصر خود با عصر ظهور بوده‌اند که از جمله می‌توان به تطبیق‌هایی اشاره کرد که صفویه را از زمینه‌سازان ظهور شمرده است؛ از جمله می‌توان به تحلیل‌های علامه مجلسی در این زمینه اشاره کرد که در ذیل روایاتی در این‌باره می‌نویسد: «لا یبعد أن یکون إشارة إلى الدولة الصفویة شیدها الله تعالی و وصلها بدولة القائم». (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۴۳)

اگر نکته‌گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود، مردود است، زیرا که این قواعد از آیات برداشته می‌شود، نه آیات بر آن جاری شود و شبهه نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم به آن‌ها از خود نموده، بلکه هیچ حتی نزد اولوالالباب از عدم علم به آن‌ها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم‌تر نیست، زیرا که ثمره این علوم فهم کتاب الله هست و بر شجره‌ای که کتاب الله نازل می‌نماید، علم به این علوم لازم نبوده و نیست. (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸-۱۹)

ادبیات نوشتاری این کتاب همسان آثار مکتوب بسیاری از مدعیان پیش از بابیت است که گواه بهره‌گیری از آن‌هاست. در این نوشتار به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

موزون‌نویسی و آیه‌سازی

شیرازی سعی بر زیباسازی نوشته‌های خود داشت، از این رو در کتاب می‌نویسد:

اللهم انزل علیه فضالا فضيلا في العالمين؛ اللهم انزل عليه عدالا عديلا في العالمين... (شیرازی، بی‌تا: ۱: ۱۱۱)
وی همچنین آورده است:

الحمد لله الذي قد اطرز ذاتيات الحمديات باطرز طرز طراز
طرز پته و اشرق كينونيات الذاتيات باشراق شوراق شرق
شراقپته... (همو، ۱۸۷)
او سعی داشت با الگوگیری از متون موزون پیشینیان، آیه‌سازی کند:

و لستصعدن بالله الى الله ثم هنالك تسجدون رب المشارق و
المغرب رب الشراقبون رب المشارق و المغرب رب البراقبون...
(شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۲۱۵-۲۱۷)

موزون‌نویسی و آیه‌نگاری شیرازی ریشه در آثار جریان‌های انحرافی پیش از وی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) پسیخانیه

محمود پسیخانی با تأکید بر موزون‌نویسی در کتاب می‌نویسد:

الحمد لله الذي اظهر نفسه صفياً و فياً كوكبياً طينياً إلهياً اديمياً
بنوياً اولياً. ثم اوضح نفسه في نفسه من نفسه صوفياً عربياً
فرقانياً للهِياً ماءياً واسطياً امياً قمرياً... (اسفندیار، ۱۳۶۲: ج ۲،
۲۳۳-۲۳۴)

ب) مشعشعیه

محمد بن فلاح از جمله کسانی است که به معارضه با قرآن برخاسته و آیه‌سازی می‌کند. (کسروی، ۱۳۶۴: ۳۶؛ همو، ۱۳۷۸: ۶۱) موزون‌نویسی و

آیه‌نگاری وی این گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم صدق الله العظيم، المنان الحليم،
الغفور الديان مبدل السيئات عقوا و مغفره و احسانا، لا اله الا
هو الرؤف الحنان و الارض وضعها للانام، فيها فاكهة و النخل
ذات الاكمام و الحب ذو العصف و الريحان فباى آلاء ربكما
تكذبان، الرحمن الرحيم، واسع المغفرة عن المذنب الجان رب
المشرقين و رب المغربين، فباى آلاء ربكما تكذبان. (الشيبى،
١٣٨٠: ٣٩٠)

آمیختگی فارسی و عربی

علی‌محمد شیرازی در میان متون فارسی، عربی نوشته و آثار عربی
خود را به کلمات فارسی آغشته است. وی در فارسی از الفاظ و
جملات فارسی غیرمعمول (در ادبیات فارسی) استفاده کرده است:

ملخص این باب آن‌که خداوند عالم کل شی را خلق فرموده لمن
یدل علیه و او است مرآت حقیقت که لمیزل و لایزال مدل علی
الله بوده و هست کل شیء به او خلق شده و می‌شود او است
قائم به نفس خود بالله و کل شیء قائم به او است و ما پیشی من
شیء الا به و لذا انه احق من کل شیء و ما سواى او ملک او
هستند به تمیلک ذات اقدس کل شیء را و او است احق از کل
شی بکل شیء از نفس کل شیء ثمره این علم آن است اگر نقطه
حقیقت کل شیء را عطا فرماید به یک شیء احق بوده و هست
چه فعلیت به هم رساند چه محض حکم باشد؛ مثلاً اگر رسول خدا
در قبل کل ما علی الارض را تصرف می‌فرمود، احق بود از ملاک
او به او و این بوده تملک خداوند کل شیء را که کل می‌گویند له
الخلق و لا امر و ... (شیرازی، بی‌تا: ج ٣، ٧٣-٧٥)

وی در کتاب عربی نیز گاه فارسی می‌نویسد:

در هر زمان خداوند جل و عز کتاب و حجتی از برای خلق مقدر
فرموده و می‌فرماید و در سنه ١٢٧٠ از بعثت محمد رسول الله،
کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع قرار داده. (شیرازی، بی‌تا:
ج ٤، ٣)

و گاه واژگان فارسی را (که دارای حروف گ، ژ، پ، چ هستند) به شکل
عربی به کار می‌گیرد، در حالی که این حروف در الفبای لغت عرب وجود
ندارد:

انتم اذا استطعتم کل آثار النقطة تملکون و لو کان چاپاً فان
الرزق ینزل علی من یملکه مثل الغیث ... (همان، ٤٢-٤٣)
او در جای دیگر آورده است:

و لتعلمن خط الشکسته فان ذلک ما یحبّه الله و جعله باب

نفسه للخطوط لعلکم تکتبون. (همو، ۲۶)

این‌گونه از نگارش را میان مدعیان بابیت و مهدویت می‌توان در آثار مدعیان پیشین، از جمله فضل‌الله استرآبادی حروفی یافت. او ادعای مهدویت خود را با ترکیب جملات عربی و فارسی بیان می‌کند. وی ادعای خود را با جملاتی عربی آغاز می‌کند و با جمله‌ای فارسی به پایان می‌برد:

بسم الله الرحمن الرحيم، انی رأیت احد عشر وجوداً و نفساً شریفاً و من دوازدهم ایشان. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۲۴)

تحلیل و بررسی ادعاها

ادعای نبوت و رسالت پس از پیامبر خاتم به اتفاق مسلمانان مردود است؛ از این‌رو در تحلیل و بررسی ادعاهای ذکر شده، نخست اعترافات سران بابیت و بهائیت به خاتمیت را گزارش می‌کنیم؛ سپس تناقض‌های گفتاری، رفتاری و نقدهایی بیان می‌شود که بر ادعاهای نبوت آنان وارد است. در پایان نیز به ادله خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ اشاره می‌گردد.

اعترافات

آثار سران و مبلغان بابیت و بهائیت گواه آن است که آنان حضرت محمد؟ ص؟ را آخرین پیامبر خدا دانسته‌اند و آن حضرت را با القابی همچون «خاتم» یا «خاتم الانبیاء» خوانده‌اند، از این‌رو در موارد فراوانی به خاتمیت ایشان اعتراف کرده‌اند که برخی گزارش می‌شود:

الف) نوری درباره خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ می‌نویسد:

یومی از ایام در ارض طا که مقرّ سلطنت ایرانست مشی می‌نمودیم؛ بغتة از کلّ جهات حنین مرتفع بعد از توجّه ناله منابری که در مدن و دیار آن اقلیم است، اصغفا شد و به این کلمات ذاکر الهی خاتم رسل و سید کل رسول الله روح ما سویه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو ترتیب داده. (نوری، بی‌تا: ۲۴۶)

ب) همچنین می‌نویسد:

خاتم انبیاء و سید اصفیاء دین مرتفع در فرقان را تشبیه به سماء فرموده‌اند، به علت علو و رفعت و عظمت و احاطه آن بر جمیع ادیان. (نوری، ۱۹۹۸: ۲۶)

ج) اشراق خاوری در گزارشی از نوری می‌نویسد:

جمال قدم می‌فرمایند قوله تعالی: و اّنه بعد الّذی ظهر الّله بسلطانه و ختم النّبوة بمحمّد رسول الّله. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ج ۱، ۶۰)

د) حسین‌علی نوری در نامه‌ای به صبح ازل مقام نبوت و رسالت پس از پیامبر اسلام ﷺ را آشکارا نفی می‌کند:

سبحان الله با این‌که اهل بیان خود مقرر و معترف‌اند که نبوت به

رسول الله ﷺ ختم شده و سنه ستین اول ظهور الله است معذک و مع این که حقّ حال بنفسه و کینونته مشهود و از افق اتنی انا حی فی الافق الابهی ظاهر و طالع مجددا ذکر وصایت و امثال آن می‌نمایند و بقیه وهم ما ترک من ملل الفرقان آزاده نموده‌اند. (مائده آسمانی، ج ۷، ۶۹)

بر این اساس شخص نوری اعتراف می‌کند که همراه با ادعای علی‌مجد شیرازی در سال ۱۲۶۰، دوره نبوت به حضرت مجدّد ﷺ پایان پذیرفته است و دوره جدیدی آغاز شده است که آن را دوره خدایی می‌نامد. بنابراین اعتقاد به نبوت شیرازی یا نوری در بهائیت، به معنای رد این سخن صریح سرکرده بهائیت است.

هـ) اشراق خاوری با تأیید خاتمیت پیامبر اسلام، به نفی نبوت حسین علی نوری پرداخته و از مظهریت او سخن می‌راند:

و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره احزاب نازل شده قوله تعالی «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰) محمد پدر هیچ کدام از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است و از این مطلب به کمال وضوح، عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می‌شود و به این معنا که مقام آن حضرت (نوری)، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است. (اشراق خاوری، بی‌تا: ج ۱، ۱۱۴)

این گزارش‌ها دال بر پذیرش و ثبوت خاتمیت حضرت محمد نزد سران و مبلغان بابیت و بهائیت است و این به معنای نفی نبوت و رسالت مدعیان پس از آن حضرت (شیرازی و نوری) است. تناقضات

در این بخش به تناقضاتی پرداخته می‌شود که در ادعاهای نبوت سران بابیت و بهائیت هست:

سرگردانی سران و مبلغان بابیت و بهائیت بر خلاف ادعاهایی که در بخش نخست گذشت، سران و مبلغان بابیت و بهائیت در موارد بسیاری، نبوت شیرازی و نوری را با قاطعیت رد می‌کنند:

الف) علی‌مجد شیرازی با نفی نبوت و ولایت خود، از ادعای الوهیت و مظهریت سخن می‌راند:

اول سنه ۱۲۶۰ اول ظهور سترّ بود ... چون که ظهور سرّ، ظهور الله، نه ظهور بشان نبوت و ولایت، بل به ظهور ربوبیت از این جهت بود که ظاهر شد به ظهور انّی انا الله لا اله الا انا. در حین ظهور، اول کسی که به من بیعت کرد، محمد بود، چنانچه نص حدیث است، بعد امیرالمؤمنین بود و بعد ائمه. (شیرازی، بی تا: ج ۵، ۲)

(ب) عباس افندی ادعای «نبوت» شیرازی را با قاطعیت رد کرده و او را تنها، «باب» شخصی غائب معرفی می کند:

آغاز گفتار نمود و مقام بایبیت اظهار و از کلمه بایبیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزّت است و دارنده کمالات بی حصر و حدّ، به اراده او متحرّکم و به حیل ولایش متمسّک ... در جمیع مواضع آن، خطاب هائی به آن شخص غایب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنّای فدای جان در سبیل محبّتش نموده ... و عند التّحقیق معلوم شد که دعوی وحی فرشته نداشته. (افندی، ۲۰۰۱: ۲)

(ج) گلپایگانی، شیرازی را قائم موعودی می خواند که دارای مقام ربوبیت و شارعیت است:

آن حضرت، قائم موعودند که حق جل جلاله در قرآن مجید به ظهور مبارکش اعلام و اخبار فرمود و حضرت خاتم الانبیاء به ورود مسعودش بشارت داده. و این که ظهور قائم موعود ظهور مقام ربوبیت و شارعیت است نه ظهور مقام وصایت و تابعیت. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۳۵۷)

وی درباره جایگاه شیرازی و نوری می نویسد:

خداوند تبارک و تعالی در جمیع کتب سماویه و عموماً و در قرآن مجید خصوصاً وعده داده است و تصریح فرموده است که در آخرالزمان دو ندا ارتفاع خواهد یافت و دو وجود مبارک به امر الله قیام خواهند فرمود ... از ظهور اول به مهدی و یا قائم تعبیر شده و از ظهور ثانی به قیام روح الله و یا ظهور حسینی معبر گشته ... معتقد اهل بهاء این است که ظهور حضرت بهاء الله جل ذکرة و عز اسمہ ظهور ثانی موعود در قرآن و احادیث صحیحہ است. و لهذا این که جناب شیخ گمان فرموده اند که شاید ادعای ایشان ادعای نبوت باشد، محض وهم و گمان خود جناب شیخ است و هر کس با اهل بهاء معاشر و یا از کتب این طایفه مطلع باشد، می داند که نه در الواح مقدسه ادعای نبوت وارد شده و نه بر السنه اهل بهاء لفظ نبی بر آن وجود اقدس اطلاق گشته. (گلپایگانی، همو: ۱۶۳)

نیز می‌نویسد:

مدعای اهل بهاء معلوم گشت که در حق نقطه اولی و جمال
ابهی عز اسمهما معتقد مقام مهدویت و قائمیت و شارعیتند.
(همو: ۹۴ و ۱۷)

بنابراین نه تنها بهائیان به نبوت شیرازی و نوری اعتقاد ندارند، بلکه این
توهم کسانی است که چنین می‌پندارند.
(د اشراق خاوری نه تنها نبوت نوری را نفی می‌کند؛ بلکه دوره نبوت را
خاتمه یافته می‌داند و با نگاهی ادواری و اکواری، این دور را دوره الوهیت
می‌خواند:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر
است، زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل
است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است. (اشراق خاوری،
۱۳۰: ج، ۷۸)

همچنین می‌نویسد:

ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید،
زیرا که رسول الله خاتم النبیین بوده. (همو)

تناقض در بشارت «من یظهره الله»

عدد «غیاث» یا «مستغاث» از ویژگی‌هایی است که شیرازی برای
فاصله خود تا ظهور به اصطلاح «من یظهره الله» بیان کرد؛ بر این اساس
نوری که مدعی «من یظهره الله» شد، می‌بایست ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال
پس از علی محمد شیرازی می‌آمد؛ (شیرازی، بی‌تا: ج، ۱، ۷۱) نه ۱۹ سال پس
از مرگ او.

اشراق خاوری در پاسخ این اشکال، از رویداد قیامت در فاصله میان
شیرازی و نوری می‌نویسد:

شرایط قیامت به نصّ مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء در
طرفة العین گذشت؛ یعنی پنجاه هزار سال در یک دقیقه منقضی
شد و جمیع این وقایع عظمی و شروطی یوم قیامت مجری گردید
با وجود این اهل بیان می‌گویند که شرط ظهور من یظهره الله این
است که باید دو هزار سال بگذرد، چون که دو هزار سال نگذشته
است، پس جمال مبارک بر حق نیستند و نفوسی که خود مقرّ و
معترف‌اند آن پنجاه هزار سال در طرفه العین گذشت و وقایع
عظیمه قیامت تحقق یافت، انکار می‌کنند که نمی‌شود عدد
مستغاث در نوزده سال منقضی شود. فاعتبروا یا اولی الابصار.
ببینید که بی‌انصافی به چه درجه است و نادانی تا چه حدّ. (اشراق
خاوری، ۱۱۲۸ الف: ۳۸۲_۳۸۳)

درست است که بابت و بهائیت با نگاهی باطنی به قیامت می‌نگرند که در مقاله جداگانه‌ای به آن پرداخته شد؛ (پرهیزگار، ۱۳۹۶) لیکن بر اساس این سند روشن می‌گردد که ادعای «من یظهره اللهی» نوری، مورد پذیرش بابیان پیرو شیرازی نیز قرار نگرفته بوده است و بر نوری اشکال می‌کردند که اشراق خاوری در مقام پاسخ برمی‌آید.

ادعای «من یظهر اللهی» نوری، جز فاصله ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ ساله با علی‌محمد شیرازی، سه اشکال دیگر نیز دارد:
الف) نوری از مسجدالحرام ظاهر نشد، زیرا شیرازی درباره محل ظهور «من یظهره الله» می‌نویسد:

اول ارضی که محل ظهور جسد من یظهره الله در او ظاهر گردد، مسجدالحرام بوده و هست. (شیرازی، بی‌تا: ج، ۱۴۷)

ب) نطفه نوری پاک نیست، زیرا شیرازی منی را پاک کرد تا «من یظهره الله» با نطفه پاک آفریده شود؛ لیکن حسین علی دو سال پیش از خود شیرازی به دنیا آمده بود. (شیرازی، بی‌تا: ۱۶۸ و ۱۷۰)

ج) نوری دوران کودکی را پیش از شیرازی گذرانده است؛ از این رو حکمی که شیرازی درباره تأدیب کودکان صادر کرد، برای او اجرا شدنی نیست. از سوی دیگر این فقره تأدیب با ادعای امی بودن نوری نیز ناسازگار است، زیرا او خودش را امی می‌داند؛ ولی شیرازی از مکتب رفتن «من یظهره الله» و شیوه تأدیب او توسط معلم سخن می‌گوید. (شیرازی، ۱۳۲: ۲۵)

بر این اساس ادعای «من یظهره اللهی» حسین علی نوری باطل است و او نمی‌تواند پیامبر و موعودی باشد که علی‌محمد شیرازی وعده ظهورش را داده است.

ادعای خاتمیت بهائیت
حسین علی نوری خود را آخرین پیامبر معرفی می‌کند و مدعیان پس از خود را کذاب و مقرر می‌خواند:

و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مقرر. (نوری، ۱۳۱۰: ۳۲۷)
عباس افندی نیز در تأیید این موضوع از جاودانگی دور بهائیت می‌نویسد:

چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فصحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی. (افندی، ۱۳۳۰: ج ۲، ۶۸)

این ادعا با نفی ادعای خاتمیت پیامبر اسلام در تناقض است؛ به این معنا که چگونه بهائیان خاتمیت پیامبر اسلام را جایز نمی‌دانند: اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود

کرده‌ایم. ... آن خدائی که نفحه روح القدس دمید حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساری است این فیض الهی است و فیض الهی جایز نیست که منقطع شود. ... استغفرالله. ... چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوّه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شود. (اشراق خاوری، ۱۳۰ الف: ۱۶۳-۱۶۴)

لیکن درباره حسین علی نوری این غیرممکن را شدنی می‌دانند؛ در نقد ادعای خاتمیت نوری همین پرسش بهائیان از مسلمانان کفایت می‌کنند که می‌پرسند:
چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوّه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شود؟! (همو)

معجزه

معجزه یکی از راه‌های شناخت پیامبران الهی و تمییز آنان از مدعیان دروغین نبوت و رسالت است. سران بابیت و بهائیت گفتار و کردار دوگانه‌ای در برابر درخواست معجزه نشان داده‌اند:

تأیید معجزه

سران بابیت و بهائیت گاهی از توانایی انجام معجزه سخن رانده‌اند: الف) علی‌محمد شیرازی نوشته‌های خود را معجزه و آن را دلیل کافی بر حقانیت خود می‌خواند (شیرازی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸) و همچون قرآن، برای آن هم‌آوردطلبی می‌کند. (همو: ۱۶) از سوی دیگر کتاب را تنها معجزه خود می‌شناساند. (همو: ۱۳۲: ۲۵)

ب) حسین علی نوری از آمادگی ارائه معجزه سخن می‌گوید: ما به یکی از امیران نازل کردیم آن‌چه که همه مردم از آن عاجزند و درخواست کردیم که ما را با علمای عصر جمع کند تا حجت برهان و عظمت و سلطنت خدا ظاهر شود و جز خیر را اراده نکردیم. (نک: نوری، ۱۳۷: ۸۲)

ج) عباس افندی نیز به وقوع معجزه توسط پیامبران الهی اذعان می‌کند:

مظاهر مقدسه الهیه مصدر معجزاتند و مظهر آثار عجیبه، هر امر مشکلی و غیرممکنی از برای آنان ممکن و جایز است. (افندی، ۱۹۸۸: ۷۷)

وی در جای دیگری می‌نویسد:

در یوم ظهور، اهل بصیرت، جمیع شئونات مظهر ظهور را معجزات یابند، زیرا ممتاز از ما دونست. همین که ممتاز از ما دون است، معجزه محض است. (همو: ۷۸)

نفی معجزه

سران بابیت و بهائیت گاهی با روش‌های گوناگون در برابر درخواست‌های مردم مقاومت کرده و از ارائه معجزه خودداری کرده‌اند: الف) در گزارش جلسه علمای تبریز با شیرازی درباره نشانه‌های مهدی موعود علیه السلام و معجزه‌های شیرازی آمده است:

ملامرتضی قلی گفت: ... مواریث انبیاء از قبیل زره داود علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و نگین سلیمان علیه السلام و ید بیضای، با آن جناب (مهدی موعود) خواهد بود، کو عصای موسی و کو ید بیضاء؟ علی‌محمد جواب داد که من مأذون به آوردن این‌ها نیستم ... بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟ گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و شروع کرد به خواندن. (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ج ۳، ۱۴؛ گلپایگانی، بی‌تا، ۲۰۴-۲۰۵)

وی در پاسخ درخواست معجزه و کرامات از مأذون نبودن سخن گفت؛ در برابر برخی پرسش‌ها سکوت و مقابل بسیاری از آن‌ها ابراز ناتوانی کرد که سبب شد او را با چوب‌زدن تنبیه کنند. او نه تنها استقامت نکرد، بلکه بی‌درنگ ابراز پشیمانی کرد و توبه‌نامه مکتوبی به ولیعهد نوشت که پیروان وی نیز آن را گزارش کرده‌اند. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۰: ۱۲۱-۱۲۹) ب) نوری نیز در پاسخ درخواست معجزه اطرافیانش می‌گفت: حق باید خلق را امتحان نماید، نه خلق حق را ... اما امر الله دستگاه تیاتر نیست که در ساعت یک بازی در بیاورند و هر روز یکی چیزی بطلبند. در این صورت امر الله بازیچه صبیان شود. (اشراق خاوری، ۱۹۸۵: ج ۲، ۲۷۵)

ج) عباس افندی از یک سو در نفی معجزه می‌نویسد: اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم، دلیل و حجت از برای حاضرین است، نه غائبین. (افندی، ۱۹۸۸: ۷۷)

و از سوی دیگر می‌گوید: این معجزات ظاهر در نزد اهل حقیقت اهمیت ندارد، مثلاً اگر کوری بینا شود، عاقبت کور گردد، یعنی بمیرد... و اگر جسم مرده زنده شود، چه ثمر دارد، زیرا باز بمیرد؛ اما اهمیت در اعطای بصیرت و حیات ابدیست؛ یعنی حیات روحانی الهی... (همو: ۷۸)

د) دوستدار (نویسنده بهائی) نیز در رد اعتبار معجزه می‌نویسد: دو نکته در تعالیم بهایی است که به خصوص صاحبان علم و عقل را راضی می‌کند: یکی رد اعتبار معجزه به عنوان دلیل قاطع. (دوستدار، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

ه) گلپایگانی درباره معجزه می‌نویسد:

معجزات دلالت مستقلة بر اثبات صدق ادعای نبوت ندارد و حضرت رسول ﷺ در اثبات حقیقت خود به معجزات استدلال فرموده‌اند. (گلیایگانی، ۲۰۰۱: ۸۳)

این گفتار و کردار، جدای از تناقض، مخالف سیره و سنت انبیاء الهی نیز هست، زیرا یکی از اصول مشترک بین همه پیامبران، ارائه بینات (ادله، شواهد زنده و روشن مانند معجزه)، کتاب و میزان است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. (حدید: ۲۵)

وجود معجزه از آن جهت بایسته است که پیامبران با اعجاز، مخالفان خود را عاجز می‌کنند تا توان انکار وحی را نداشته باشند و ضرورت آن در کنار برهان عقلی بر لزوم نبوت و رسالت از آن رو است که برهان عقلی اولاً برای صحت دعوت انبیاست، نه برای صدق دعوت آنان و ثانیاً فقط برای فرزنانگان سودمند است و حجت بالغه عمومی نیست؛ زیرا توده مردم توان درک براهین عقلی را ندارند؛ چون برهان عقلی به حس نزدیک نیست؛ ولی معجزه چون حسی است برای همگان مفید و غیرقابل انکار است. از این رو ممکن است کسی برهان عقلی را بر اثر جهل انکار کند، ولی معجزه را جز به تجاهل نمی‌توان انکار کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ۵۶-۵۷)

نقدها

در این بخش به بررسی و نقد ادعاهای نبوت سران باپیت و بهائیت می‌پردازیم:

ادعای مظهریت و الوهیت

شیرازی و نوری در موارد بسیاری با اعلان پایان دور نبوت، پیامبری خود را نفی کرده و از الوهیت و مظهریت و ربوبیت خود سخن رانده‌اند و دیگر سران و مبلغان بهائیت نیز این سخنان را تأیید کرده‌اند:

الف) شیرازی درباره جایگاه خود می‌نویسد:
چون که ظهور سر، ظهور الله، نه ظهور بشان نبوت و ولایت، بل به ظهور ربوبیت از این جهت بود که ظاهر شد به ظهور انی انا الله لا اله الا انا... (شیرازی، بی‌تا: ج ۵، ۲)

ب) نوری مقام شیرازی را ظهور الله می‌داند:

سنه ستین اول ظهور الله است. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ج ۷، ۶۹)

ج) حسین علی نوری نیز با نفی خدای سبحان، از الوهیت و یگانگی خود می‌نویسد:

اِنَّه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. (نوری، بی‌تا: ۸۴، ۸۶ و ۱۳۶)

و در قصیده ورقائیه خود را خدای خدایان می‌خواند:
كَلِّ اللّوه من رشح امری تآهت و كَلِّ الریوب من طفح حكمی
ترتت. (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ۲۵۵)
و در لوح تولدش با جمله‌ای متناقض، از ادعای الوهیت خود پرده برمی‌دارد:

قیا حَئذا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ ... فیه وِلْدَ مَنْ لَمْ یُلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ. (اشراق خاوری، ۱۹۸۱: ۵۰)
د. اشراق خاوری درباره جایگاه نوری می‌نویسد:
مقام آن حضرت، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است. (اشراق خاوری، بی‌تا: ج، ۱۱۴)

ابوالفضل گلپایگانی به سیره مشترک انبیاء الهی علیهم‌السلام اعتقاد دارد و درباره آن می‌نویسد:
مظاهر امر الله را مظاهر حقیقت واحده و کل را در حکم یک روح و یک نفس می‌دانند ... شعرايع الهیه را در حکم شریعت واحد دانسته‌اند. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۳۴۳)

لیکن روشن است که این ادعاها با سیره مشترک انبیاء الهی علیهم‌السلام سازگار نیست، زیرا هیچ پیامبری جز با دعوت به توحید ذاتی، صفاتی و عبادی مبعوث نشد، از این‌رو انبیاء الهی علیهم‌السلام هرگز ادعای الوهیت و ربوبیت نداشتند، بلکه انسان‌ها را سوی اعتقاد به مبدأ یکتا، رب یگانه و در نتیجه معبود واحد دعوت می‌کردند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون﴾ (انبیاء: ۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ۶۶۴)
پیامبران الهی، پیش از معرفی خود و جایگاه‌شان (نبوت و رسالت)، خود را بنده خدا می‌خواندند، از این‌رو پیامبر خاتم به پیروان خود می‌آموزد که او را پیش از رسول بودن، بنده خدا بدانند: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله». بر پایه این آموزه نبوی است که امام صادق (ع)؟ می‌فرماید: «لا ترفعونی فوق حقی». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۲۶۵) بنابراین چگونه است که مدعیانی همچون شیرازی و نوری خلاف سیره پیامبران الهی گام برداشته و از نردبان ادعا بالا می‌روند؟!

بر این اساس که شیرازی نبوت خود را نفی کرده و ظهور خود را ظهور الله می‌داند، نه ظهور به شأن نبوت و ولایت و حسین علی نوری از الوهیت و... (نه نبوت) خود سخن می‌گوید، چگونه بهائیان این دو را نبی خوانده و از شریعت تازه و کتاب جدید سخن می‌گویند؟!
هنگامی که شیرازی ظهورش را «ظهور الله» می‌داند، ادعای نبوت و

پیام‌آوریش چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟! زیرا نبوت و پیام‌آوری زمانی معنا می‌یابد که امکان ارتباط مستقیم با خدا میسر نباشد، در حالی که بنا بر ادعای سران بایبیت و بهائیت، دوره نبوت به پایان رسیده و دوره الوهیت آغاز شده است و این دو در جایگاه الوهیت ظاهر شده‌اند و این یعنی ارتباط مستقیم با خدا!

دعوت قائم به امر جدید

روایات اسلامی از دعوت قائم موعود به امر جدید سخن می‌گویند:

إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَىٰ أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۱)

از این رو سران و مبلغان بایبیت و بهائیت، با معرفی این امر جدید به معنای دین و شریعت تازه، در پی اثبات نبوت سران خود هستند (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۸۵). لیکن این برداشت باطل است، زیرا از یک سو واژه «امر» در هیچ فرهنگ لغتی به معنای کتاب و شریعت نیامده و چنین ادعایی نیازمند دلیل است و از سوی دیگر روایات فراوانی هست که از دعوت قائم موعود به اسلام و آموزش قرآن سخن می‌گویند:

الف) قرآن کریم همه ائمه اطهار علیهم‌السلام را ولی و صاحب امر می‌خواند:

﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (نساء: ۵۹)

که به فرموده پیامبر خاتم؟ ص؟، ایشان با قرآن هستند و قرآن با ایشان و از هر _____ م _____ جا _____ خواهند شد:

هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يَفَارِقُهُمْ وَلَا يَفَارِقُونَهُ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱: ۲۸۵)

بنابراین قائم موعود صاحب امر و مولی است و همچون پدران با قرآن است و غیر از قرآن کتاب دیگری نخواهد آورد.

ب) پیامبر خاتم از زمانی خبر داده‌اند که از قرآن جز نامش و از اسلام غیر اسمش باقی نماند:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يَسْمَوْنَ بِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸: ۳۰۸)

از این رو امام صادق؟ ع؟ از دعوت قائم موعود به اسلام جدید سخن می‌گوید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَذَا هُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُبِّرَ فَضَّلَ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سَمِيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۳)

بنابراین مراد از امر جدید، دعوت تازه مردم به اسلامی است که از آن غفلت ورزیده شده‌اند.

ج) قائم موعود پس از قیام، به آموزش قرآن حکیم بر اساس شأن نزول می‌پردازد:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ
عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَهُ
الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ. (مفید، ۲: ۳۸۶)

آموزش قرآن بر اساس چیدمان جدید، به این معناست که حضرت حجت؟ عج؟ نه تنها دین تازه‌ای نمی‌آورد، بلکه با آموزش صحیح قرآن در پی اصلاح انحرافات است که پس از پیامبر خاتم؟ ص؟ رخ نموده است؛ در غیر این صورت به جای اصلاح چیدمان قرآن، می‌بایست کتاب جدیدی می‌آورد؛ همان‌گونه که پیامبران صاحب شریعت، با کنار گذاشتن کتاب پیامبر گذشته، از کتاب آسمانی خود پرده برمی‌داشتند.

یادسپاری: باید دانست که ادعای حقیقی شیرازی و نوری به راستی هنوز مشخص نیست، زیرا کسی همچون شیرازی از بابیت گام برداشت، به مهدویت رسید؛ تا نبوت و الوهیت نیز رفت. این نردبان ادعا اشکالی است که بر بسیاری از مدعیان مهدویت وارد است، زیرا غالباً با سوء استفاده از بحث امر جدید و کتاب نو، از نبوت نیز سخن رانده‌اند؛ لیکن بابیت و بهائیت با حقه تدریجی خواندن امر تبلیغ، در مقام پاسخگویی بر این اشکال هستند. حال آن‌که با این حيله می‌بایست فاتحه صداقت را خواند، زیرا این سخن یعنی مدعی می‌تواند برای بیان ادعای خود، نخست دروغ بگوید تا مخاطب خود را جذب کند، سپس آهسته آهسته مراد خود را به او بفهماند، زیرا اگر از ابتدا راست بگوید، مخاطب از گرایش به او صرف‌نظر خواهد کرد.

نسخ شریعت اسلام

سران بهائیت مدعی هستند که با ادعای شیرازی شریعت اسلام نسخ شد؛ لیکن اشکالات فراوانی بر این ادعا وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) نخستین گزارش از نسخ اسلام پس از ادعای شیرازی، به گردهمایی بدشت باز می‌گردد؛ ولی بر اساس مستندهای تاریخی بهائیت، وی برای پیروانش در گردهمایی بدشت، سخنی از نسخ شریعت ننوشت و تنها پیام محبت فرستاد (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ۲۲۲) زیرا در واقع از اعلام نسخ اسلام در بدشت آگاه نبود؛ بلکه پس از اقدام خودسرانه بابیان و اعلام نسخ اسلام بود که آگاه شد و مهر تأیید بر آن زد. شوقی

افندی نیز بی‌خبری شیرازی از گردهمایی بدشت را تأیید کرده و می‌نویسد:

شیرازی قیام پیروان خود در گردهمایی بدشت را در مجلس علمای تبریز تأیید و نظرات آنان نسبت به شریعت الهی را تقویت و تصویب کرد. (افندی، ۱۹۹۲: ۹۷)

آواره (عبدالحسین آیتی موسوم به آواره، از مبلغان مستبصر بهائیت) نیز آورده است که در پایان گردهمایی بدشت قرار شد مصوبات این گردهمایی را به ماکو بنویسند و نظر نهایی را از شیرازی بخواهند. (آیتی، ۱۳۴۲: ۱۳۰-۱۳۱) بر این اساس نخست پیروان بابیت تصمیم بر نسخ اسلام گرفتند و استقلال از اسلام را اعلام کردند؛ سپس شیرازی را مطلع کرده و به تصویب و تأیید او رساندند.

ب) هر پیامبری برای اثبات نبوت خود، نیازمند بشارت پیامبر پیشین، معجزه و قرائن دال بر نبوت است، از این رو نوری نیز که مدعی نبوت است، به بشارت پیامبر اسلام نیاز دارد؛ بر این اساس با اصرار فراوان در پی اثبات مهدویت شیرازی است تا بشارت او بر ظهور «من یتظهره الله» را با ادعای نبوت خود مطابقت دهد (نوری، ۱۹۹۸: ۱۶۲-۱۶۸) که براساس آنچه گذشت این تطابق وجود ندارد.

بر فرض پذیرش مهدویت شیرازی، کار بر مدعیان نسخ اسلام دشوار می‌شود، زیرا مهدی موجود موعود، دوازدهمین پیشوا و پاسدار شریعت اسلام است که مردم را به آن فرامی‌خواند، نه ناسخ اسلام و مبشر آیین تازه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۳۰) زیرا پیامبر خاتم؟ ص؟، ائمه؟ عهم؟ پس از خود را دوازده تن معرفی می‌کند که اولشان علی بن ابی‌طالب؟ ع؟ و آخرشان قائم موعود؟ عج؟ است و ایشان خلفای پیامبر اسلام ﷺ و اوصیای ایشان و حجج خدای سبحان بر امت آن حضرت هستند:

الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ
هُمُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي
الْمُقَرَّرُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۹)

بر اساس این روایت، حضرت محمد؟ ص؟، قائم موعود؟ عج؟ را دوازدهمین خلیفه و وصی خود بر امت اسلام معرفی می‌کند و روشن است که هیچ یک از یازده وصی پیش از قائم موعود ادعای شاریعت یا نسخ اسلام نکرده‌اند و آن‌گونه که گذشت، مهدی موعود ﷺ حامل قرآن کریم و مصلح اسلام است.

ج) بر فرض پذیرش بابیت و شاریعت شیرازی و قبول نسخ اسلام با ادعای شریعت تازه وی، او بابیت را به عنوان شریعت جدید پس از اسلام آورد که بهائیان براساس ایده هزاره‌گرایی در پی اثبات نسخ اسلام و

ظهور شریعتی به نام بابیت برآمدند. (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴-۵۵؛ روحانی، بی تا: ۴۳-۴۴) همه تلاش نوری و زرین تاج بر آن بود که در فتنه بدشت، استقلال بابیت را اعلام کنند؛ از این رو نوری مسلک بابیت را دین مستقل می خواند:

حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند؛ اگرچه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد؛ ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت. (نوری، بی تا: ۱۸۰-۱۸۱)

لیکن ۱۳ سال پس از اعدام علی محمد شیرازی (در سال ۱۲۷۹ق)، در باغ نجیب پاشا از نبوت خود سخن می گوید (هاجر، بی تا: ۵۶) و پیش از گذشت هزار سال، مسلک بابیت و احکام آن را نسخ می کند. (نوری، بی تا: ۱۲۳ و ۱۸۰) بر این اساس یا ایده هزاره گرایایی درست است که ادعای نبوت و نسخ بابیت توسط نوری باطل است یا ایده هزاره گرایایی صحیح نیست که همه ادعاهای بابیان و بهائیان درباره نسخ اسلام و... باطل است. (د) لازم به بیان است که پیروان شیرازی، تنها با هدف رسیدن به مهدی موعود^ع در پی او به راه افتاده بودند؛ از این رو وی را ناسخ شریعت اسلام نمی دانستند؛ زیرا پس از اعلام نسخ اسلام در بدشت توسط زرین تاج، بسیاری از آنان دست از شیرازی کشیدند (افندی، ۱۹۹۲: ۹۵؛ آیتی، ۱۳۴۲: ۱۳۰) و برخی که به پیروی از او باقی ماندند، دست از اسلام برنداشتند؛ از این رو آواره می نویسد:

قدوس فرمان داد که زودتر از شب های دیگر به اذان و مناجات و تلاوت قرآن پردازند، چه که عادت هر شبه ایشان بر آن بود که قبل از صبح کلاً برخاسته با صدای بلند به تلاوت قرآن و دعا می پرداختند و حتی گاهی صدای ایشان به گوش سپاهیان می رسید و یکی از منصفین ایشان گفته بود که انصافاً اگر کفر آن است که اهل قلعه دارند و اسلام این است که ما سپاهیان داریم، باید از اسلام بیزار و کفر را خریدار شد، زیرا از قلعه هر شب صدای دعا و نماز و قرآن به گوش می رسد. (آیتی، ۱۳۴۲: ۱۶۳)

دین و مقتضیات زمان

بهائیت برای نفی خاتمیت و اثبات حقانیت خود، از اقتضای زمان سخن می راند؛ در حالی که بهائیت پس از دو قرن، نتوانسته حتی یک درصد جمعیت جهان را به خود جذب کند و این عدم توفیق، به معنای آن است که بهائیت با همه تلاشی که در راستای همسوسازی آموزه هایش با اقتضای زمان به کار بسته، در دست یابی به هدفش ناکام بوده است. دیدگاه اسلام در این باره خلاف تعالیم بهائیت است، زیرا به باور قرآن

حکیم، بسیار از مردم در پی هوا و هوس هستند:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ
بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾. (فرقان: ۴۴)

نشانه‌ها را می‌بینند و ایمان نمی‌آورند:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾. (شعراء: ۱۹۰)

قرآن حکیم بیم و بشارت می‌دهد؛ ولی آنان نمی‌شنوند:

﴿تَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾. (فصلت: ۴)

و در یک جمله، آنان عقل و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند:

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (عنکبوت: ۶۳)

روشن است که مقتضیات زمان ممکن است به صلاح بشریت باشد، از این رو غالب معجزات پیامبران بر اساس مقتضیات زمان بوده است و ممکن است در جهت فساد باشد؛ از این رو مصلح وجود دارد و علیه مفسد زمان قیام می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۱۳) و این قیام با آن خرافه‌ای تفاوت دارد که به عنوان «مجدد دین» از آن یاد می‌شود. (همو: ۲۳۶-۲۳۲)

بر این اساس ادیان پیوسته خلاف مقتضای بد زمان بوده‌اند، زیرا سیستم جهانی رو به افول و ترویج فسق و فجور است و دین برای مبارزه با این سیستم می‌آید؛ پس باید علیه او باشد، نه همراهش. از این رو مقتضیات زمان، میزان خوب یا بدی ادیان نیست، زیرا پیامبران برای هدایت و تربیت می‌آیند؛ یعنی مقتضیات چیزی بوده و پیامبران برای تغییر آن آمده‌اند.

هدایت و تربیت به این معناست که شخص در جایگاهی نیست که می‌بایست در آن قرار داشته باشد. اگر جایگاه فعلی هدف باشد که نیاز به هدایت ندارد.

همزبانی پیامبر با مخاطب

از وعده‌های الهی و بدیهیات عقلی است که هر پیامبری، می‌بایست هر جا مبعوث می‌شود، به زبان مردم همان سرزمین سخن بگوید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانِ قَوْمِهِ لِيَتَّبِعُنَّ لَهْمُ». (ابراهیم: ۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ۵۰) ولی آن چه در سیره شیرازی و نوری می‌بینیم، کتاب عربی برای مخاطب فارس زبان و برعکس است.

ادعای نبوت شیرازی در فاصله میان سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۶۶ق و در تبعید تبریز بوده است، از این رو یا می‌بایست کتابش را به زبان فارسی

می‌نوشت یا به زبان آذری؛ ولی او دو کتاب آورد که یکی فارسی مخلوط با عربی است و دیگری عربی آمیخته به فارسی.

نوری نیز کتاب را به زبان عربی نوشت، در حالی که بهائیان مدعی هستند که مخاطبان وی فارسی زبان هستند و با این بهانه که زبان علمی عصر قاجار عربی بوده است و نوری آثار فارسی نیز دارد، در پی توجیه این اشکال هستند؛ (بی‌نا، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۵) لیکن هیچ یک از این بهانه‌ها، پاسخگوی این اشکال نیست، زیرا عدم تطابق زبان پیامبر با مردم، خلاف حکمت است و خدای حکیم کار غیرحکیمانه انجام نمی‌دهد.

شخص‌محوری و شخصیت‌پرستی

با سرکوب گسترده شورش‌های بابیت، سران این گروهک، تشکیلاتی نوین و پنهانی به دست حسین علی نوری (نوری، بی‌تا: ج ۴، ۵-۶) یا سلیمان خان^۱ در تهران بنیان نهادند و پیروان‌شان را به اطاعت محض ملزم کردند. نوری در این باره می‌نویسد:

کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزالم قسمت بی‌زوال برداری. کور شو یعنی از مشاهده‌ی غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من. و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم در آیی. (نوری، بی‌تا: ج ۳، ۴۲۷-۴۲۸)

این عملکرد بهائیت نیز برخلاف روش پیامبران الهی است، زیرا یکی از اصول مشترک همه پیام‌آوران الهی، پرهیز از خودبینی است که از صفات سلبی آنان به‌شمار می‌آید. آنان نیامده‌اند که مردم را سوی خود فرابخوانند، زیرا شخص‌پرستی در حقیقت هواپرستی است و از برجسته‌ترین هدایت‌های پیامبران آن است که مردم را از هرگونه هواپرستی پرهیز داده‌اند؛ بر این اساس آنان هرگز امت‌ها را به خود دعوت نکردند: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ» (آل عمران: ۸۰)؛ بلکه آنان را سوی خدا خواندند.

بر این اساس است که پیامبران خود را بنده خدا خوانده و از مردم می‌خواستند جز خدا را نپرستند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (ص: ۶۵)؛ پس پیامبری نیامده است که بگوید مرا عبادت کنید: «مَا كَانَ لِيَتَّخِرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۷۹)، چون حقیقت توحید نفی هر

۱. پسر یحیی خان تبریزی، همان کسی است که بهائیان مدعی هستند جسد علی‌محمد شیرازی و ملا محمد علی زنوزی را از خندق تبریز بیرون آورد. (نک: مرسلوند، ۱۳۸۸: ۹۴)

معبودی غیر از خداست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ۷۱-۷۵) بر فرض توجیه این جمله به لزوم اطاعت‌پذیری کامل از فرستاده الهی، باز اشکال اثبات اصل ادعاهای نبوت و رسالت حسین‌علی نوری باقی است و زمانی این توجیه از او و پیروان پذیرفته است که اصل نبوت و رسالت وی را ثابت کنند.

دلیل تقریر

بهائیت ماندگاری خود تا عصر حاضر را مهم‌ترین دلیل بر حقانیت خود می‌خواند و در این باره می‌گوید:

اگر نفسی مدعی مقام شاریعت شود و شریعتی تشریح نماید و آن را به خداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و در عالم باقی ماند، این نفوذ و بقاء برهان حقیقت آن باشد؛ چنان‌که بالعکس زهوق و عدم نفوذ دلالت بر بطلان دعوت زائله غیر باقیه نماید. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۶۶-۶۷)

بطلان این ادعا روشن است، زیرا بازماندگان مدعیان دروغین و جریان‌های انحرافی بسیارند که بهائیت نیز به انحراف، نفوذ و بقای آنان اذعان دارند؛ از گوساله‌پرستان تا مدعیانی همچون غلام احمد قادیانی. (نوری، بی تا: ۷-۸) این استدلال، استقراء ناقصی است که بی‌شک بهائیان غیرمتعصب نیز بر بطلان آن اعتراف دارند، زیرا جریان‌های انشعابی و انحرافی و لائیک فراوانی وجود دارند که بطلان‌شان روشن است و از بهائیت، سابقه‌ای طولانی‌تر دارند، از سوی دیگر پیامبران بر حق و صاحب شریعت فراوانی بوده‌اند که اثری از پیروان‌شان وجود ندارد. (نوری، ۱۹۹۸: ۴-۵؛ افندی، ۱۹۸۸: ۹-۱۰)

همچنین باید توجه داشت که بر اساس این استدلال نمی‌توان از ابتدا حقانیت پیامبری را دانست و آن را اثبات کرد؛ بلکه باید منتظر شد و ملاحظه کرد که در آینده نفوذ و بقاء دارد یا خیر.

ادله خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ نافی ادعاهای نبوت

اثبات خاتمیت حضرت محمد؟ ص؟ برای همه کسانی که دین اسلام را به عنوان یک دین آسمانی می‌پذیرند (به عنوان یک دلیل درون دینی) قابل اثبات است و خدش‌های بر آن وارد نیست:

آیات دال بر خاتمیت

بهائیان حقایق کتب آسمانی پیشین را ثابت می‌دانند، (افندی، ۱۹۹۲: ۲۱۶) از این رو به آیات قرآن استناد می‌کنند. (پرهیزگار، ۱۳۹۵) آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که بر جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند که نمونه‌هایی از آن‌ها را گزارش می‌کنیم:

يك) آیه ۱ سوره فرقان: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛
 (دو) آیه ۹ سوره حجر: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَخَافِطُونَ»؛
 (سه) آیه ۴۰ سوره احزاب: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ».

روایات دال بر خاتمیت

سران بابیت و بهائیت در موارد فراوانی به سنت پیامبر اسلام؟ ص؟ و ائمه اطهار؟ عهم؟ استناد می‌کنند. (پرهیزگار، ۱۳۹۵) در این بخش به نمونه‌هایی از روایات دال بر خاتمیت اشاره می‌شود:
 يك) حضرت محمد؟ ص؟ درباره خاتمیت خود می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ يَدْعُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۶۳)

(دو) پیامبر اسلام؟ ص؟ در نفی ادعاهای پس از خود درباره نبوت جدید و امت تازه می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ أَلَّا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ. (همو: ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۲۲)

(سه) امام صادق؟ ع؟ نیز درباره خاتمیت نبی امین و جاودانگی اسلام می‌فرماید:

حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالَ أَتْدَأَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۸)

نتیجه‌گیری

بر اساس پیشینه‌ای که از ادعاهای علی محمد شیرازی و حسین علی نوری بیان شد و شباهت‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسانی که میان ادعاهای وی و مدعیان پیش از او وجود دارد، روشن می‌گردد که ادعاهای نبوت این دو، نه تنها بداعت و تازگی ندارد، بلکه مسبوق به سابقه و الگوسازی شده از آثار جریان‌های باطنی و انحرافی پیش از آنان است.

همچنین بر اساس اعترافات و تناقض‌هایی و اشکالاتی که در گفتار و کردار سران بابیت و بهائیت در موضوع خاتمیت، نسخ اسلام و ادعاهای نبوت و الوهیت وجود دارد و مخالفت‌های گفتاری و کرداری آنان با سیره مشترک انبیاء، روشن می‌گردد که حتی اگر ادعاهای آن دو تازه و جدید بود نیز آنان نمی‌توانستند پیامبر و فرستاده الهی باشد.



منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، _____ ، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- _____ ، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____ ، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- اسلمنت، ج. ای، _____ ، ع. بشیر إلهی، هـ. رحیمی، ف. سلیمانی، برزیل، دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۹۸۸م.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، _____ ، لانگنهاين آلمان، لجنه نشر آثار امری، ۱۹۸۵.
- _____ ، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰(الف).
- _____ ، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰(ب).
- _____ ، آمریکا، نشر لجنه ملی امور احبای ایرانی در آمریکا، ششم، ۱۹۸۱م.
- _____ ، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی تا.
- _____ ، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸(الف).
- _____ ، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸(ب).
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله بن ابی خلف، _____ ، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات آشیانه کتاب، دوم، ۱۳۸۷.
- افندی، عباس، _____ ، هند، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۸۸م.
- _____ ، هوفهایم، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، ۲۰۰۱م.
- _____ ، بی جا، کردستان العلمیه، ۱۳۳۰.
- افندی، شوقی، _____ ، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۲م.
- _____ ، مصر، السعادة، ۱۳۴۲ق.
- القاضی، مجید، _____ ، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
- _____ ، الهی، نورعلی، _____ ، تهران، نشر جیحون، ۱۳۷۳ش.
- _____ ، بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر، _____ ، قاهره، مؤسسه

- الحلبی و شرکاه، بی تا.
- بلاغی، محمدجواد،
ما، ۱۳۸۱.
- بی تا،
ویرایش دوم، بی جا، بی تا، ۱۳۸۸.
- پرهیزگار، محمدعلی،
فصل نامه مشرق موعود، شماره ۳۹ قم، مؤسسه آینده روشن،
۱۳۹۵.
- _____،
انتظار موعود، شماره ۴۹، قم، مرکز تخصصی
مهدویت، ۱۳۹۴.
- انتظار،
_____،
موعود، شماره ۵۶، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶.
- _____،
جوادی آملی، عبدالله،
_____،
_____، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷.
- _____،
دفتری، فرهاد،
_____،
پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۳.
- _____،
دوستدار، فرزین،
_____،
دوستی، ۱۳۷۹ ش.
- _____،
ذکواتی قراگزلو، علی رضا،
_____،
_____، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳.
- _____،
زعیم الدوله تبریزی، میرزا محمد مهدی خان،
_____،
_____، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۰.
- _____،
سلطانی، مصطفی، مجموعه مقالات اسماعیلیه،
_____،
_____، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- _____،
شاهرودی خراسانی، احمد،
_____،
_____، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- _____،
شریعتمداری، حمیدرضا، مجموعه مقالات اسماعیلیه،
_____،
_____، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- _____،
الشهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد،
_____،
_____، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۱.
- _____،
شیرازی، علی محمد،
_____،
_____، بی تا، ۱۳۲ (الف).
- _____،
_____، بی تا، نسخه سایت بیانیک،
_____،
_____، بی تا (۲).
- _____،
_____، به ضمیمه بیان عربی، بی تا،
_____،
_____، بی تا (۳).
- _____،
_____، بی تا، نسخه سایت بیانیک،
_____،
_____، بی تا (۴).

- بیانیک، بی تا (۵).
 الشیبی، کامل مصطفی،
 ذکاوتی قراگزلو، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
 فاضل مازندرانی، اسدالله،
 امری، ۱۳۲ (ب).
 قدس جورابچی، علاءالدین،
 کسروی، احمد،
 کلینی، محمد بن یعقوب،
 الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
 گلیایگانی، ابوالفضل،
 تاشکند، مطبعه کویر، بی تا.
 هوفهایم آلمان، مؤسسه مطبوعات
 امری آلمان، ۲۰۰۱.
 مجلسی، محمدباقر،
 محمدحسینی، نصرت الله،
 ۱۹۹۵م.
 مرسلوند، حسن،
 تاریخ ایران، ۱۳۸۸.
 مطهری، مرتضی،
 مفید، محمد بن محمد،
 مفید، ۱۴۱۳ق.
 نعمانی، محمد بن ابراهیم،
 نوری، حسین علی،
 امری بلسان فارسی و عربی، ۱۳۷ب.
 هوفهایم آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات
 بهائی آلمان، ۱۹۹۸.
 بی جا، بی نا، بی تا (۱).
 بی جا، بی نا، بی تا (۲).
 بی جا، بی نا، ۱۳۱۰.
 لانگنهاین آلمان، لجنه
 نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۳۷ب.
 بی جا، بی نا، بی تا (۳).
 نوری، عزیه،
 بی جا، بی نا، بی تا (۴).
 هاچر، ویلیام، دوگلاس مارتین،
 ترجمه پریوش سمندری، روح
 الله خوشبین، بی جا، مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، بی تا.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی